

روی احساس لطیفم پا نزن

طعنه بر امروز و فرداها نزن

*

من فرامین خدایم را چنان از بر شدم

گوئیا یک دشت نیلوفر شدم

*

هر کجا دیدی کمی متروکه است

گل بکار و بر کبوترها بخند

*

رنگ زرد باد پاییزی نشو

پیچکی را روی شب هایت ببر

*

نو گل احساس خود را هدیه کن

چون جواهر بر صدای باد مست

*

با نسیم تا پای شب بوها برو

ضربه ای بر خاطرات بد بزن

*

گاهی از روی صداقت خنده کن
یا بده بر برگ خشکی رنگ سبز

*

پا به روی خلک نمناکی گذار
پایکوپان در دل صحرا بگرد

*

سر بده آواز مستی را دمی
که ستاره می درخشد بر لب

*

نامه های عاشقانه را بخوان
شب به روی پشت بام خانه ات

*

در زمستان برف ها را لمس کن
کوبک دل را به بازی ها ببر

*

آب را بوسه هایت نوش کن
شعرهایت را به مهمانی ببر

*

بر بخار شیشه ها قلبی بکش
گاهگاهی هم نگو بر پشت سر

*

آفتاب ظهر را تسبیح کن

یا برایش کرم شبتابی ببر

*

زیر باران بوسه بر یاسی بزن

دزدکی در مشت خود رویا ببر

*

گوش کن از کوه می آید صدا

مرد چوپان باز در نی می دمدم

*

یک شبی تا می شوی مهمان من

طعنه بر امروز و فرداها نزن

*

کودکانه دست در دستم گذار

روی احساس لطیفم پا نزن

...

